

تفسیر عرفانی دعا در نگاه قرآن

مهدی ابراهیمی*

چکیده

دعا از سه منظر فیلسوفانه، تجربه‌گرایانه و عارفانه می‌تواند مورد توجه قرار بگیرد و در هر بُعدی، ویژگی‌های خاص خود را دارد. دعای عارفانه زیباست؛ زیرا گفتگو هدف است و نتیجه‌محور نیست و لذت‌بخش بودن آن به خاطر اذن خداست. دعا از میزان فهم انسان به مقام خداوندی متأثر است و می‌تواند در مرتبه تاجرانه به معنای رابطه عادی با خدا و در مرتبه عارفانه (تجلی افعالی، صفاتی و ذاتی) تحقق یابد. در تجلی افعالی، انسان خواسته‌های مادی را در پرتو لذت گفت‌وگو با خداوند می‌بیند، اما در مرتبه تجلی صفاتی و ذاتی خواسته‌های او فراتر از عالم ماده است. قرآن بحث دعا را چندگونه مطرح می‌کند که عبارتند از: ارزش دعا، تشویق به دعا کردن، نحوه پذیرش دعا و انواع خواسته‌های انسان، تفسیر عرفانی این آیات بر این مبناست که کمال انسان در دعا این است که نفس گفت‌وگو و خواستن از او را لذت‌بخش بداند و آنچه را از خدا می‌خواهد، تابع لذت گفت‌وگو باشد.

ebrahimim@mums.ac.ir.
تاریخ

* دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی مشهد.
تاریخ دریافت: 89/3/28
تأیید: 89/5/20

واژگان کلیدی

دعای قرآنی، ابعاد دعا، مراتب دعا، تفسیر عرفانی.

مقدمه

یکی از زیباترین جلوه‌های ارتباط انسان با خدا، دعا و نیایش یا گفت‌وگو با خداوند است. رابطه تکوینی و فقر ذاتی انسان نسبت به خدا، فطرت خداجویی انسان را اشباع نمی‌کند. لذا انسان نیازمند ارتباطی اختیاری با خداوند است که جلوه‌ای از فقر ذاتی اوست. این ارتباط که در بردارنده گفت‌وگو با خداوند است، می‌تواند پاسخی به فطرت خداجویی او باشد و نیاز ذاتی‌اش را در مرتبه فعل اختیاری تأمین کند.

گفت‌وگو با خداوند که می‌تواند شکل‌ها و شیوه‌های گوناگونی داشته باشد، دعا و نیایش نام دارد. همه ادیان الهی طبق فطرت انسانی به دعا و نیایش که یکی از مهم‌ترین جنبه‌های فرهنگ دینی است، توجه دارند. در اسلام نیز، دعا یکی از زمینه‌های ارتباط با خداست، و قرآن و روایات به آن توجه کرده‌اند. قرآن که اصلی‌ترین منبع دینی اسلام است، مطالب گوناگونی در مورد دعا و مناجات دارد که نیازمند تفسیر است و چون انسان‌ها مراتب مختلف دارند، دعا نیز مراتب متفاوت خواهد داشت، لذا تفسیر دعا نیز باید متناسب با مراتب آن متفاوت باشد. در این مقاله با توجه به آیات قرآنی، مراتب دعا و جایگاه زیبای آن از منظر عرفانی تبیین می‌شود.

الف) دعا از منظرهای مختلف

1. نگاه عقل‌گرایانه

در این منظر دعا به عنوان یک حقیقت عقلانی مورد بحث قرار می‌گیرد و رابطه دعا با جهان و انسان، با دید علی و معلولی، تحلیل می‌شود:

- آیا دعا می‌تواند نظام جاری علی و معلولی را دگرگون کند؟

- آیا ما حق داریم از خدا چیزی بخواهیم؟

- اگر او آگاه به خواسته ماست، گفتن ما چه فایده‌ای دارد؟

نگاه عقلانی به دعا، به این سؤالات پاسخ می‌دهد و با تبیین جایگاه عقلی دعا در نظام علّی و معلولی، آن را از بیهودگی خارج می‌کند. در این دیدگاه، عقل می‌پذیرد که دعا کار بیهوده‌ای نیست و گفته‌های انسان در دعا و مناجات بخشی از نظام علت و معلول است، بنابراین ممکن است دعاها را ما که به طور عمده تحت تأثیر پیش‌فرض‌های ذهنی ما هستیم، در تحقق و عدم تحقق پدیده‌ای مؤثر باشند؛ اما همان‌گونه که «اثبات وجود خدا از نظر عقل» در برهان عقلی، فقط ثابت می‌کند که خدایی هست، اما روح انسان را قانع نمی‌کند و جلوه و زیبایی و تحرک‌آفرینی ندارد. گفت‌وگو با خدای فلسفی هم فقط عقل را قانع می‌سازد، اما لذت‌بخش نیست. شاید علت احساس نکردن لذت در دعا، معلول چنین نگاهی به آن باشد.

2. نگاه تجربه‌گرایانه

این نگاه مبتنی بر آزمون و خطاست. در این نگاه، ما همه چیز را می‌آزماییم و آنگاه که به نتیجه می‌رسد، آن را تصدیق می‌کنیم. نگاه تجربی همان‌گونه که مباحث خداشناسی را تحت شعاع قرار داد و الهیات طبیعی جای الهیات عقلی را گرفت و تا جایی پیش رفت که خداوند در اروپای قرن هفدهم و هجدهم تا حدّ «ساعت‌ساز لاهوتی» در ذهن انسان سقوط کرد (باربور، 1362: 49)، دعا نیز می‌تواند تحت تأثیر این نگرش ارزیابی شود. چنین نگاهی نمی‌تواند از عطش انسان بکاهد و زیبایی و لذت گفت‌وگو را بروز دهد، حتی می‌تواند مانع دعا کردن نیز باشد؛ زیرا اکثر دعاها را ما در این نگاه، مقرون به پذیرش نیست و در چنین آزمون و خطایی، دلیلی برای دعا کردن باقی نمی‌ماند؛ در حالی که می‌بینیم انسان‌ها به رغم چنین تجربه‌ای، باز هم به دعا رو می‌آورند. پس باید از منظر دیگری به دعا نگریست و تفسیری نو از آن ارائه داد.

3. نگاه عارفانه

در این منظر سخن از علت و معلول عقلی یا آزمون و خطا و نتیجه‌گرفتن نیست، بلکه نگاه آشفته‌گی و حیرانی انسان ملاک است. از این نگاه نه تنها پذیرفته نشدن دعا خطا نیست، بلکه چه بسا مطلوب عاشق و معشوق است. اصل این است که خداوند به انسان

اذن گفت و گو بدهد. امیرمؤمنان به امام مجتبی علیه السلام می فرماید:

يا بني و اعلم أنّ الذي بيده خزائن
السموات و الارض قد اذن لك في الدعاء . (سید
رضی، 1378: ن31)

فرزندم، بدان خدایی که خزاین آسمان و زمین در دست اوست، به تو اجازه داده
است که دعا کنی.

انسان در نگاه عارفانه، خود را طلبکار و صاحب حق نمی داند و در برابر کارش پاداشی
از خدا نمی طلبد، حتی عملی هم برای خود نمی بیند.

امام سجاده علیه السلام خدا را حمد می کند، بر اینکه خودش را به ما شناساند و راه
شکرگزاری را به ما یاد داد.

الحمد لله علي ما عرفنا من نفسه و الهما من
شکره (امام سجاد، 1379: 32)
و انا يا الهي عبدك الذي امرته بالدعاء .
(همان: 113)

خدایا من بنده تو هستم که مرا به دعا امر کردی.

مولوی حکایتی را در این زمینه نقل می کند و می گوید:

آن یکی عاشق به پیش یار خود	می شمرد از خدمت و از کار خود
کز برای تو چنین کردم چنان	تیغ ها خوردم در این رزم و سنان
مال رفت و زور رفت و نام رفت	بر من از عشقت بسی ناکام رفت
آنچه نوشیده بود از تلخ و درد	در حضور او یکایک می شمرد
گفت معشوق این همه کردی و لیک	گوش بگشا پهن و اندر یاب نیک
کان چه اصل، اصل عشق است و ولاست	آن نکردی آنچه کردی فرع هاست
گفت آن عاشق، بگو آن اصل چیست؟	گفت اصلش مردنست و نیستی است
این همه کردی نمردی زنده ای	هان بمیر ار یار جان با زنده ای

(مولوی، 1375 ب: د 5، ب 1242)

بنابراین عاشق در نگاه عارفانه از فنای خود در برابر معشوق لذت می برد.

حال باید پرسید: کدام تفسیر از دعا در تبیین آیات قرآن، رساتر است؟

ب) دعا در آیات قرآن

قرآن در آیات متعددی مسئله دعا را مطرح کرده است. این آیات را در نگاه اجمالی می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

1. اهمیت و ارزش دعا

قُلْ مَا يَغْتَابُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ
(فرقان / 77)

بگو اگر دعای شما نباشد پروردگارم هیچ اعتنایی به شما نمی‌کند.

2. امر به دعا

ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يَحِبُّ
الْمُتَعَدِّينَ . (اعراف / 55)

پروردگار خود را با زاری و نهانی بخوانید که او از حدگذرندگان را دوست نمی‌دارد.

قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا
تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى (اسراء / 110)
بگو خدا را بخوانید یا رحمان را بخوانید، هر کدام را بخوانید، برای او نام‌های
نیکوتر است.

در بعضی از آیات بر این نکته نیز تأکید شده است که انسان نباید خدا را فقط در حال

گرفتاری بخواند. قرآن چنین کسانی را توبیخ می‌کند و می‌فرماید:

وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ
قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ
كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زِينٌ
لِّمُشْرَفِيْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ . (یونس / 12)

و چون انسان را آسیبی برسد، ما را به پهلو خوابیده یا نشسته یا ایستاده می‌خواند
و چون گرفتاری او را برطرف کنیم، چنان می‌رود که گویی ما را برای گرفتاری
که به او رسیده بود، نخوانده است. این‌گونه برای اسراف‌کارها، آنچه انجام
می‌دادند، زینت داده شده است.

3. نکوهش و تهدید درخواست‌کنندگان از غیرخدا

إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ
أَمْثَلَكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ
صَادِقِينَ. (اعراف / 194)

در حقیقت کسانی که به جای خدا می‌خوانید، بندگانی مانند شما هستند، پس آنها را [در گرفتاری‌ها] بخوانید. اگر راست می‌گویید، باید شما را پذیرا باشند. قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا. (اسراء / 56)

بگو کسانی را که به جای او [معبود خود] پنداشتید بخوانید؛ [آنها] نه اختیاری دارند که از شما دفع زیان کنند و نه [بلایی را از شما] برگردانند.

4. توجه به پذیرش دعا

وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ
دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ
لِيُؤْمِنُوا بِبِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ. (بقره / 186)

و هرگاه بندگان من از تو در باره من بپرسند، [بگو] من نزدیکم و دعای دعاکننده را هنگامی که مرا بخواند، می‌پذیرم، پس [آنان] باید فرمان مرا گردن نهند و به من ایمان آورند؛ باشد که راه یابند.

وَ قَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ (غافر / 60)

و پروردگارتان فرمود مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم.

5. طرح درخواست از خدا

وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا
وَ ذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَ اجْعَلْنَا لِمُنْتَقِينَ
إِنَّمَا . (فرقان / 74)

و کسانی‌اند که می‌گویند پروردگارا به ما از همسران و فرزندانمان آن را بده که مایه روشنی چشمان [ما] باشد و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان.

فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّن قَوْلِهَا وَ قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي
أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلَيَّ
وَ الْوَالِدِي وَ أَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَ أَدْخِلْنِي
بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ. (نحل / 19)

[سلیمان] از گفتار او دهان به خنده گشود و گفت: پروردگارا! در دلم افکن تا نعمتی را که به من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای، سپاس بگزارم و به کار شایسته‌ای که آن را می‌پسندی، بپردازم و مرا به رحمت خویش میان بندگان

شایسته‌ات داخل کن.

رَبَّنَا وَ اَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَ
 مِنْ صَلْحٍ مِنْ اَبَائِهِمْ وَ اَزْوَاجِهِمْ وَ ذُرِّيَّاتِهِمْ
 اِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَ فِيهِمُ الشَّيْئَاتِ وَ
 مِنْ تَقَى الشَّيْئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَ ذَلِكَ هُوَ
 الْفَوْزُ الْعَظِيمُ . (غافر / 8 و 9)

پروردگارا! آنان را در باغ‌های جاوید که وعده‌شان داده‌ای، با هر که از پدران و
 همسران و فرزندان‌شان که به صلاح آمده‌اند، داخل کن، زیرا تو خود ارجمند و
 حکیمی. آنان را از بدی‌ها نگاه‌دار و هر که را در آن روز از بدی‌ها حفظ کنی، البته
 او را رحمت کرده‌ای و این همان کامیابی بزرگ است.

وَ الَّذِينَ جَاؤُوا مِن بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا
 اغْفِرْ لَنَا وَ لِاِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا
 بِالْاِيْمَانِ وَ لَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ
 اٰمَنُوا رَبَّنَا اِنَّكَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ . (حشر / 10)

و [نیز] کسانی که بعد از آنان [= مهاجران و انصار] آمده‌اند [و] می‌گویند:
 پروردگارا! بر ما و بر آن برادرانمان که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفتند،
 ببخشی و در دل‌هایمان نسبت به کسانی که ایمان آورده‌اند، [هیچ گونه] کینه‌ای
 مگذار. پروردگارا! راستی که تو رؤوف و مهربانی.

رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدِي وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي
 مُؤْمِنًا وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ لَا تَزِدِ
 الظَّالِمِينَ اِلَّا تَبَارًا . (نوح / 28)

پروردگارا! بر من و پدر و مادرم و هر مؤمنی که در سرایم درآید و بر مردان و زنان
 با ایمان ببخشی و جز بر هلاکت ستمگران میفزای.

رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَ اغْفِرْ
 لَنَا رَبَّنَا اِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ . (ممتحنه / 5)
 پروردگارا ما را وسیله آزمایش [و] آماج آزار [برای کسانی که کفر ورزیده‌اند،
 مگردان و بر ما ببخشی که تو خود توانای سنجیده‌کاری.

همان‌طور که اشاره شد آیاتی که خواسته‌های انسان‌ها به عنوان دعا از خداوند در آنها

مطرح شده زیاد است که می‌تواند مهم‌ترین الگوی انسان در بیان خواسته‌های خود از

خدا باشند.

ج) عناصر و پایه‌های دعا

از مجموع مباحث می‌توان نتیجه گرفت که دعا بر چند پایه استوار است:

1. انسان: دعاکننده.
2. خداوند: او را می‌خوانیم.
3. خواسته انسان از خدا.
4. اجابت خداوند.
5. گفت‌وگوی انسان با خدا.

در تفسیر دعا در آیات باید همه این عناصر را در نظر بگیریم.

نکته مهم این است که رابطه‌ای که در دعا بین انسان و خدا ایجاد می‌شود، با کدامیک از عناصر دیگر دعا، ارتباط بیشتری دارد؟

1. خواسته انسان

در نگاه اولیه به ذهن می‌رسد که دعا در خواسته‌های انسان از خدا بروز دارد، لذا همیشه انسان در پی چگونگی پذیرش می‌رود؛ به خصوص در آیاتی که ذکر شد، خداوند به صراحت وعده پذیرش داده است.

از طرفی، چون اجابت به طور مطلق غیرممکن است، اکثر مفسران این آیات را به یک شرط ضمنی مقید کرده‌اند و گفته‌اند: اگر مصلحت اقتضا کند، خداوند دعا را می‌پذیرد. یا در آیه 60 سوره غافر، به قرینه جمله بعدی آیه: «... إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ ذَاخِرِينَ؛ در حقیقت کسانی که در مورد پرستش من تکبر می‌ورزند، به‌زودی با خواری در دوزخ درمی‌آیند»، دعا را به معنی عبادت گرفته‌اند. (طبرسی، 1372: 8 / 823)

روایاتی که از معصومان علیهم‌السلام درباره علل پذیرفته نشدن دعا وارد شده و بعضی مفسران نیز به آنها استشهاد می‌کنند، مؤید همین نکته است. ما برای رعایت اختصار از ذکر آنها چشم می‌پوشیم و به ذکر خلاصه‌ای از روایت امام علی علیه‌السلام بسنده می‌کنیم. در این روایت هشت دلیل برای نپذیرفتن دعا ذکر شده است. امام می‌فرماید:

1. خدا را شناخته‌اید، ولی حق او را ادا نمی‌کنید.
 2. به پیامبر ایمان آورده‌اید، ولی با سنت او مخالفت می‌کنید.
 3. قرآن را می‌خوانید و به آن عمل نمی‌کنید.
 4. می‌گویید از آتش جهنم می‌ترسید، ولی معصیت می‌کنید.
 5. می‌گویید به بهشت رغبت دارید، ولی در عمل از آن دور می‌شوید.
 6. نعمت‌های خدا را مصرف می‌کنید، ولی شکرگزاری ندارید.
 7. با گفتارتان مخالف شیطان هستید، ولی در عمل با او مخالفت نمی‌کنید.
 8. به عیوب مردم می‌پردازید و از عیوب خود غافل هستید.
- پس تقوا پیشه کنید و عملتان را صالح کنید و باطن خود را خالص گردانید و امر به معروف و نهی از منکر کنید تا دعایتان پذیرفته شود. (مکارم شیرازی، 1374: 1 / 645)

علامه طباطبایی شرط پذیرش را به دو نکته اساسی مرتبط می‌داند:

1. دعا واقعی باشد؛ یعنی اگر حقایق کشف گردد، باز هم آن خواسته تغییر نکند، چون بسیاری از چیزهایی که از خدا می‌خواهیم، به خاطر این است که از حقیقت آن خبر نداریم.
 2. در بیان تقاضا و خواسته خود به طور واقعی به غیر خداوند تکیه نکنیم. (طباطبایی، 1417: 2 / 33)
- همان‌طور که ملاحظه شد، وقتی تکیه دعا بر بیان خواسته‌ها باشد، چون اجابت از خواسته تفکیک شده است، لذا باید بین آنها ارتباط معقول برقرار کرد.

2. گفت‌وگو

اگر دعا بر نفس گفت‌وگو مبتنی باشد، اجابت از نفس دعا تفکیک‌پذیر نیست، یعنی هر دعایی عین اجابت خواهد بود. تفسیر عرفانی از دعا مبتنی بر فهم این نکته است که انسان به درجه‌ای برسد که هر چیزی را که با خدا پیوند داده شده است، مطلوب خود بداند. در این صورت برای خواسته‌های خود اصالتی قائل نخواهد شد تا به دنبال اجابت

آنها برود. در بعضی تفاسیر عرفانی چنین آمده است:

و در خبرست که مردی در مسجد رسول | دعا می کرد و رسول در وی می نگریست و تبسم می کرد، گفتند: یا رسول الله چرا تبسم کردی؟ گفت: عجب آمد مرا دعا این مرد، یک بار بگفت که یا ربّ، الله یک بار گفت که «لیبیک» پس دو بار بگفت که - یا رب! الله دو بار بگفت که لیبیک پس سه بار بگفت که «یا رب! الله سه بار بگفت که لیبیک. (میبدی، 1371: 1 / 501)

بنابراین در نگاه عرفانی، هر دعایی یک پذیرش پیشینی دارد که قدرت دعا کردن به انسان داده است و به تعبیر امام علی علیه السلام «اذن به دعا» داده شده است. انسان در این نگرش باید به مقامی برسد که بتواند خواسته های خود را محو در نفس گفت و گوی با خدا بکند.

دقت در نکات هشت گانه روایت امام علی علیه السلام نشان می دهد که تحقق آن امور، انسان را به این درجه خواهد رساند؛ یعنی همین که انسان می خواهد با رعایت این نکات، زمینه استجابات خواسته خود را فراهم کند، به مقامی رسیده است که از گفت و گوی با خدا احساس لذت بیشتری دارد.

گفته بودم چو بیایی غم دل با تو بگویم چه بگویم که غم از دل برود چون تو بیایی

تفسیر عرفانی از دعا منافاتی با این نکته ندارد که ممکن است اکثر مردم با این نگرش به دعا ننگرند، لذا ممکن است بسیاری از مسائلی که در باب دعا در روایات و آیات آمده است، ناظر به دعای عامه مردم باشد، اما تحلیل عرفانی آن حاوی نکاتی برای خواص باشد که به اجمال به بیان بعضی از آنها می پردازیم.

یک. زیبایی دعا

دعا فقط در نگاه عارفانه می تواند زیبا باشد؛ زیرا در این نگاه، دعا نتیجه محور نیست، بلکه نفس دعا مطلوبیت ذاتی دارد. زیبایی دعا وقتی جلوه می کند که بر مدار نتیجه نچرخد و گرنه مطلوبیت از آن دعا نخواهد بود بلکه همان نتیجه است که زیبایی و زشتی را ایجاد می کند؛ یعنی زیبایی دعا عرضی خواهد بود، نه ذاتی.

در نگاه عرفانی به دعا، زیبایی ذاتی دعا مطلوب است. از این منظر دعا نیازمند اذن است. گرچه از نگاه فلسفی، به انسان اذن عام تکوینی داده شده است و همه ما انسان‌ها همان‌طور که توان گفت‌وگو با یک‌دیگر را از نظر تکوینی داریم، با خدا هم قادر به صحبت کردن هستیم؛ اما در نگاه عارفانه، اذن تکوینی کفایت نمی‌کند، بلکه به معرفت عاشقانه‌ای نیاز هست تا انسان اذن مجددی را دریافت کند و این اذن که یک اجازه عاشقانه است، دعا را زیبا می‌کند. در این صورت دعا هیچ‌گاه نتیجه‌محور نخواهد بود.

این طلب در ما هم از ایجاد توست رستن از بیداد یا رب، داد توست
(مولوی، 1375 ب: د 1، ب 1241)

خداوند این اذن را در دعا به هر کسی نمی‌دهد. گاهی انسان‌هایی چنان غرق نعمت می‌شوند که خدا را فراموش می‌کنند و مجال گفتن حتی یک یا الله را هم نمی‌یابند. مولوی در مثنوی به حکایتی اشاره می‌کند که مردی تحت تأثیر القای شیطانی این‌گونه از دعا کردن باز ایستاد:

آن یکی الله می‌گفتی شبی تا که شیرین می‌شد از ذکرش لبی
گفت شیطان آخر ای بسیار گو این همه الله را لبیک کو؟

چون تحت تأثیر این وسوسه قرار گرفت، به او چنین خطاب شد که:

گفت هین از ذکر چون وامانده‌ای	چون پشیمانی از آن کش خوانده‌ای
گفت لبیکم نمی‌آید جواب	زان همی ترسم که باشم رد باب
گفت آن الله تو لبیک ماست	و آن نیاز و درد و سوزت پیک ماست
حیله‌ها و چاره‌جویی‌های تو	جذب ما بود و گشاد این پای تو
ترس و عشق تو کمند لطف ماست	زیر هر یا رب تو، لبیک‌هاست
جان جاهل زین دعا جز دور نیست	زانکه یا رب گفتنش دستور نیست
بر دهان و بر لبش قفل است و بند	تا نالد با خدا وقت گزند
داد مر فرعون را صد ملک و مال	تا بکرد او دعوی عز جلال
در همه عمرش ندید او دردسر	تا نالد سوی حق آن بدگهر

(همان: د 3، ب 190)

در دعای ابوحمزه ثمالی از زبان امام سجاده علیه السلام در سحرهای ماه رمضان، همین زیبایی جلوه می‌کند و حضرت چنین با خدا نجوا می‌کند:

اللهم إنِّي كلما قلت قد تهيات و تعبات و
 قمت للصلاة بين يديك و ناجيتك القيت علي
 نعا سا (مکارم شیرازی، بی تا: 705)

خدا یا چه شده است که هرگاه با خود می‌گوییم که آماده نماز شده‌ام و می‌خواهم با تو نجوا کنم و در پیشگاه تو بایستم، حالت خواب‌آلودگی بر من عارض می‌کند... و هرگاه با خود می‌گوییم که می‌خواهم درون را اصلاح کنم و به مجالس توبه بروم، مشکلی پیش می‌آید که قدم‌هایم می‌لغزد. آیا این‌ها به خاطر این است که مرا از درگاه خود رانده‌ای و لایق خدمت خود ندیده‌ای یا بر نعمت‌های تو شاکر نبوده‌ام و مرا محروم کرده‌ای و یا اینکه دوست نداری دعای مرا بشنوی و مرا دور کرده‌ای؟

این جملات امام سجاده علیه السلام زیبایی اذن در دعا را به خوبی به تصویر می‌کشند و چقدر زیبا در سحرهای ماه رمضان این زمزمه را بیان می‌کنند. در نگاه عارفانه به دعا، رابطه باید از طرف خدا تبیین شود. اگر گفت‌وگوی عاشقانه نیازمند اذن معشوق باشد، تعیین چگونگی گفت‌وگو از سوی انسان بی‌معنی خواهد بود. انسان نمی‌تواند برای خدا تعیین تکلیف کند و بر همین اساس دعاهای مأثور از ائمه علیهم السلام موضوعیت پیدا می‌کند؛ یعنی در حقیقت ما به زبانی با خدا سخن می‌گوییم که اولیا الله با آن سخن گفته‌اند. مفاهیمی که در ادعیه مأثوره آمده است، اوج گفت‌وگوی عاشقانه انسان با خداست که از مهم‌ترین آنها می‌توان به دعای سحرهای ماه رمضان منقول از امام باقر علیه السلام، دعای ابوحمزه ثمالی منقول از امام سجاده علیه السلام و مناجات شعبانیه آن حضرت اشاره کرد. بنابراین اهمیت دعاهای مأثور از دو جنبه می‌تواند باشد:

1. ادب گفت‌وگوی عاشقانه است که از سوی معشوق تعیین می‌شود و انسان تابع

حق است.

یاد ده ما را سخن‌های دقیق تا تو را رحم آورد آن ای رفیق
 هم دعا از تو اجابت هم ز تو ایمنی از تو مهابت هم ز تو

(مولسوی، 1375 ب: د 2، ب

2. پاک بودن زبان در دعاهاى مأثوره است. انسانی که می‌خواهد با خدا گفت‌وگو کند، اگر به حقیقت به خود بنگرد، چنین اجازه‌ای به خود نمی‌دهد که با زبان گناه‌آلود با او حرف بزند، لذا در دعای مأثور خدا را با زبانی می‌خوانیم که صاحب آن زبان، گناه‌آلود نیست. در تذکرة الاولیا مناجاتی نقل شده است که می‌گوید: «اگر نه آنستی که تو فرموده‌ای که مرا یاد کن، به زبان یاد نکردی یعنی تو در زبان ما نگنجی و زبانی که به لهُو آلوده است، به ذکر تو چگونه گشاده گردانیم. (عطار نیشابوری، 1380: 340)

در مناجات امام سجاده علیه السلام این چنین آمده است:

الهي قصرت الالسن عن بلوغ ثنائك كما يليق
بجلالك... . (مکارم، بی‌تا: 84)

خدایا زبان‌ها از ستایشی که لایق جلال تو باشد، عاجزند.

بنابراین روی آوردن به زبان اولیا الله تا حدودی انسان را از این جهت آرام می‌کند که گفت‌وگویی از زبان معصوم را برگزیده است.

دو. لذت دعا

زیبایی برای انسان، لذت‌آفرین و لذت‌بخش است. زیبایی دعای نتیجه‌محور، تابع نتیجه آن است، پس لذت آن هم تابع نتیجه به دست آمده خواهد بود، اما دعای عارفانه، خودش زیباست چون خود گفت‌وگو موضوعیت دارد و انسان احساس می‌کند خداوند به او اذن داده است تا با او گفت‌وگو کند و چنین اذنی لذت‌بخش خواهد بود؛ یعنی انسان به درکی می‌رسد که احساس می‌کند با او مأنوس است و چیزی غیر او را نمی‌بیند، چنان که امام سجاده علیه السلام مناجات می‌کنند: «فرغ قلبي لمحبتك ... و هب لي الانس بک و با وليائك». (مکارم شیرازی، بی‌تا: 146)

ساقی به نور باده بر افروز جام ما مطرب بگو که کار جهان شد به کام ما
ما در پیاله عکس رخ یار دیده‌ایم ای بی‌خبر ز لذت شرب مدام ما

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به ثبت است بر جریده عالم دوام ما
(حافظ، 1375: غزل 49)

لذت بردن از دعا، امری شخصی است، بنابراین تابع معرفت ما خواهد بود و کسی از دعا لذت می برد که به آن اذن باور داشته باشد، لذا بعضی از اهل دل معتقدند در سؤالی که خداوند از موسی عَلَيْهِ السَّلَام می کند: «وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى * قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَ أَهْشُ بِهَا عَلَى غَنَمِي وَ لِي فِيهَا مَارِبٌ أُخْرَى» (طه / 17)، با همان عبارت اول موسی «هی عصای» جواب خدا داده شد، اما شوق گفت و گو با معشوق بود که باعث ادامه سخن موسی شد.

همه جمال تو بینم چو چشم باز کنم همه شراب تو نوشم چو لب فراز کنم
حرام دارم با مردمان سخن گفتن و چون حدیث تو آید، سخن دراز کنم
(مولوی، 1375 الف: غزل 355)

بنابراین دعا وقتی لذت بخش است که نفس گفت و گو مطلوب باشد و نوعی حال دل با محبوب باشد.

حال دل با تو گفتم هوس است خبر دل شنفتم هوس است
شب قدری چنین عزیز و شریف با تو تا روز خفتم هوس است
ای صبا امشبم مدد فرما که سحرگه شکفتم هوس است
(حافظ، 1375: غزل 25)

سه. مراتب دعا

دعا می تواند مراتب تشکیکی گسترده ای داشته باشد، زیرا دعا ارتباط مستقیم با معرفت انسان دارد و چگونگی معرفت انسان با خداست که طرز گفت و گوی او را تعیین می کند. بنابراین دعا در تفسیر متون دینی، به ویژه قرآن، می تواند مراتب و معانی مختلفی داشته باشد، همانند کودکی که می خواهد با پدر سخن بگوید. میزان شناخت کودک از جایگاه پدر، نقش

مستقیمی در نحوه گفت‌وگو دارد. گاهی کودک گفت‌وگوی خود را در قالب چند خواسته کوچک مطرح می‌کند و گاه می‌خواهد با پدر حرف بزند و درددل کند و گاهی می‌خواهد در آغوش پدر قرار گیرد. مراتب دعا نیز بر همین اساس، متفاوت است که به برخی از آنها به طور اجمالی اشاره می‌کنیم:

1. **دعای تاجرانه:** گفت‌وگو با خدا گاهی بر مبنای خواسته مادی انسان صورت می‌گیرد و انسان از خدا می‌خواهد آن خواسته را برآورد و اگر محقق نشود، دل‌آزرده می‌شود. در حقیقت انسان وارد نوعی معامله با خدا می‌شود و برای خود هویتی در برابر خدا تصور می‌کند و به خواسته‌های خود اصالت می‌دهد. هم‌چنان که در عبادت، بهشت و جهنم را در نظر می‌گیرد و با گرفتن بهشت و رد کردن جهنم با خدا معامله عبادی می‌کند. در دعا هم برآورده شدن خواسته مادی خود را وجه معامله گفت‌وگو با خدا قرار می‌دهد.

آن گدا گوید خدا از بهر نان متقی گوید خدا از عین جان
(مولوی، 1375 ب: د 2، ب 500)

وقتی خدا را از بهر نان بخوانیم، اگر حاجت ما بر آورده شود، خوشحال می‌شویم و کار ما با خدا تمام می‌شود و اگر حاجت بر آورده نشود، از او گلایه می‌کنیم، حتی گاهی خود را به رخ خدا می‌کشیم و به اطاعت او می‌بالیم و خود را طلبکار می‌دانیم. این نگرش غیرصحيح، در اکثر مردم هست و بیشتر مردم همین تلقی را از دعا دارند. آدابی که برای مردم در دعاها بیان می‌شود، بیشتر برای تصحيح این‌گونه نگرش‌هاست تا مردم در خواسته خود ادب خواستن از خدا را فراموش نکنند.

اگر انسان باور کند که آنچه خدا برای او می‌خواهد، خیر است، از معامله با او عبور خواهد کرد. امام سجاده علیه السلام در دعای ابوحمزه ثمالی می‌فرماید: «من این لی الخیر یا رب و لا یوجد الا من عندک». (مکارم شیرازی، بی‌تا: 697)

این باور که نوعی ادب تعلیمی برای دعاست، انسان را از این مرحله عبور می‌دهد. علی علیه السلام در نامه‌اش به امام حسن علیه السلام می‌فرماید:

... تأخیر در پذیرش دعا تو را ناامید نگرداند، زیرا: بخشش به مقدار نیت انسان عطا می‌شود؛ ممکن است تأخیر، پاداش بیشتر سائل باشد؛ شاید بهتر از آنچه را خواسته‌ای، به تو عطا کند؛ ممکن است آنچه خواسته‌ای، باعث هلاک تو باشد و چون خدا خیر تو را می‌خواهد، آن را نمی‌دهد ... (سید رضی، 1378: 302)

همه این مضامین در سخن علی علیه السلام به منظور آماده کردن انسان برای گذر از مرحله دعای تاجرانه است که بر محور نتیجه می‌چرخد.

شکر حق را کان دعا مردود شد من زیان پنداشتم و آن سود شد
بس دعاها کان زیان است و هلاک وز کرم می‌نشنود یزدان پاک
(مولوی، 1375 ب: د 2، ب 139)

امام سجاده علیه السلام دعایی در صحیفه سجادیه دارد که هنگام گرفتاری یا بیماری می‌خواند. بخشی از آن چنین است:

فما ادري يا الهي اي الخالين احق بالشكر لك
و اي الوقتين اولي بالحمد لك؟ ا وقت الصحة
التي هنأتني فيها طيبات رزقك ... ام وقت
العلة التي محصنتني بها (صحیفه سجادیه، 1379: 110)

خدایا من نمی‌دانم کدام حالت شایسته‌تر به شکر است؛ هنگام صحت که توان استفاده از روزی تو را دارم یا هنگام بیماری که وسیله رهایی من از گناهان است.

این فقرات نوعی ادب حاجت خواستن از خدا را بیان می‌کند.

با توجه به آنچه گفته شد، هر انسانی به هر شکلی که دعا کند، مطلوب است؛ هر چند ممکن است در مرتبه کمال دعا نباشد، لذا باید سعی کند با اصلاح نوع گفت‌وگو، به مراتب بالاتر دست یابد، لذا آیاتی از قرآن را که خواسته‌های مادی در آن مطرح شده است، نمی‌توان به دعای تاجرانه تفسیر کرد، زیرا:

اولاً دعاهایی که در قرآن نقل شده، برخلاف خواسته‌های ما، طوری بیان شده‌اند که نمی‌توان برداشت مادی محض از آنها داشت، چون همه به نوعی با مسائل معنوی پیوند خورده‌اند. برای مثال وقتی از خدا می‌خواهیم به ما دانش یا توان حکومت عطا نماید، به

دنبال آن درخواست می‌کنیم که ما را به صالحان نیز ملحق نماید. (شعراء / 83 به بعد) این نوع درخواست، نشان می‌دهد که آن خواسته ذاتاً و به طور مطلق برای بنده مطلوبیت ندارد.

ثانیاً در بسیاری از موارد، نوع خواسته انسان تناسبی با تفسیر تاجرانه دعا ندارد، مثل درخواست بهشت و غفران و امثال این‌ها که به جهت اختصار از ذکر موارد خودداری می‌کنیم.

بنابراین با توجه به مفاد ادعیه مذکور در قرآن و نکاتی که در روایات به منظور رعایت ادب دعا ذکر شده است، نمی‌توان آیات قرآن را در باب دعا به دعای تاجرانه که ملاک مطلوبیت ذاتی‌اش نتیجه است، تفسیر کرد.

2. دعا در مرتبه درک تجلی افعالی خداوند: انسان وقتی از مرتبه معامله با خدا می‌گذرد، در حقیقت نور الهی را در خود می‌یابد و تابش این نور وجودش را فرا می‌گیرد، اما این جلوه در همه یکسان نیست. انسان به میزان معرفت خود از تجلی الهی بهره می‌گیرد. تابش نور الهی همه عالم را فرا گرفته است. قرآن کریم می‌فرماید: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» (نور / 35)

اما قابلیت قابل در گیرندگی مؤثر است. انسان در اولین مرتبه دریافت تجلی، خدا را در بُعد فاعلی و صفات فعلی او مشاهده می‌کند. برای انسان در این مرتبه، ارتباط با افعال خدا مهم است، مثل غفار بودن، رازق بودن و... که برای انسان درک‌شدنی است؛ یعنی خدا با این کارها برای ما متجلی می‌شود. انسان از خدا روزی می‌خواهد، بخشش گناه می‌طلبد، اما در همه این‌ها حقیقت خداوند را متجلی می‌بیند؛ یعنی گفت‌وگوی با معبود با این بُعد فعلی، مطلوب انسان قرار می‌گیرد، اما تحقق این خواسته‌ها به تبع مطلوبیت گفت‌وگو با حق است.

نعمت روزی تحت شعاع جاذبه صاحب‌خانه قرار می‌گیرد و رفتن به خانه و نشستن بر سر سفره، بهانه‌ای برای دیدار اوست.

طواف حاجیان دارم به گرد یار می‌گردم نه اخلاق سگان دارم نه بر مردار می‌گردم

بهبان کرده‌ام نان را ولیکن مست خبازم نه بر دینار می‌گردم که بر دیدار می‌گردم
(مولوی، 1375 الف: حرف م، ب 53)

مولوی در مثنوی از زاویه دیگری هم به این بحث می‌نگرد:

هر که کارد قصد گندم باشدش گاه خود اندر تبع می‌آیدش
قصد کعبه کن چو وقت حج بود چون که رفتی مکه هم دیده شود
قصد در معراج دید دوست بود در تبع عرش و ملائک هم نمود
(مولوی، 1375 ب: د 2، ب 222)

بیان خواسته‌های مادی در ادعیه‌های مأثوره از ائمه طاهرين علیهم‌السلام از همین باب است؛ یعنی آنها نمی‌خواهند با خدا معامله کنند، اما خواسته مادی را در پرتو گفت‌وگوی با او مطرح می‌کنند. امام سجاده علیه‌السلام در دعای ابوحمزه عرض می‌کند:

اللهم اعطني السعة في الرزق و الامن في
الوطن و قرة العين في الاهل و المال و الولد
و المقام في نعمك عندي و الصحة في الجسم و
القوة في البدن (مکارم شیرازی، بی‌تا: 714)

برخی از مضامین این دعا همان دعای قرآنی است.

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ
ذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا .
(فرقان / 74)

و کسانی‌اند که می‌گویند پروردگارا به ما از همسران و فرزندانمان آن بده که مایه
روشنی چشمان [ما] باشد و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان.

با این دید، تقاضای مادی از خدا داشتن، زیبایی خاص خود را دارد؛ زیرا زیبایی
مربوط به خواسته انسان نیست، بلکه به نفس گفت‌وگو بر می‌گردد که خواسته مادی در
قالب آن مطرح شده است و در حقیقت این‌گونه ادعیه، نوعی ادب گفت‌وگوی مادی را نیز به
ما می‌آموزد که از خدا چه بخواهیم و چگونه بخواهیم. در تجلی افعالی فراز و نشیب در زندگی
انسان زیاد دیده می‌شود، زیرا رابطه افعالی انسان با خدا بسیار گسترده است، اما خدا در

همه آنها دیده می‌شود.

الا یا ایها الساقی ادر کاساً و ناولها که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها
(حافظ، 1375: غزل 17)

آسان‌سازی عشق در آغاز و مشکل دیدن آن در ادامه راه، نتیجه فراز و نشیب زندگی انسانی است، لذا برآورده نشدن حاجت خود را تحمل می‌کند و سختی آن را می‌پذیرد.

در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم سرزنش‌ها گر کند خار مغیلان غم مخور
(همان: غزل 213)

و نه تنها گاهی از این سرزنش غم به خود راه نمی‌دهد که آن را نوعی وفاداری می‌شمارد.

سحر بلبل حکایت با صبا کرد که حسن روی گل با ما چه‌ها کرد
از آن رنگ رخم خون در دل انداخت و از آن گلشن به خارم مبتلا کرد
غلام همست آن نازنینم که او با عاشقان خود وفا کرد
(همان: غزل 117)

امام سجاده علیه السلام آن‌گاه که حفظ سلامتی خود را از خدا می‌خواهد، آن را به عدم معصیت خدا مقید می‌کند.

و احفظنا من بین ایدینا و من خلفنا و عن
ایماننا و شمائلنا و من جمیع نواحینا حفظاً
عاصماً من معصیتک، هادیا الی طاعتک... (امام
سجاد، 1379: 73)

این نکته در تمام دعاهایی که در قرآن آمده، مشهود است که هرگاه خواسته‌ای از خداوند مطرح شده، ارتباط آن با خدا در نظر گرفته شده است. برای مثال تقاضای فرزند از طرف حضرت ابراهیم علیه السلام این‌گونه مطرح می‌شود:

رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ. (صافات / 100)
ای پروردگار من، مرا [فرزندی] از شایستگان بخش.

از قول حضرت نوح علیه السلام نیز این دعا نقل شده است:

فَافْتَحْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ فَتَحًا وَ نَجِّنِي وَ مَنْ
مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ. (شعراء / 118)
میان من و آنان فیصله ده و من و هر کس از مؤمنان را که با من است، نجات
بخش.

در این گونه درخواستها رابطه انسان با خدا از جنس رابطه افعالی است؛ اما درخواست
به خاطر معامله مادی با خدا مطرح نشده است.
یکی از جامعترین دعاهای قرآن در این مرتبه، این آیه شریفه است:

... رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي
الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ. (بقره / 101)
پروردگارا در این دنیا به ما نیکی و در آخرت [نیز] نیکی عطا کن و ما را از عذاب
آتش [دور] نگه دار.

بهترین شاهد بر مادی نبودن این دعا و به طور کلی نفی دعای تاجرانه در قرآن،
توییح درخواست مادی محض است که خداوند در آیه قبل می فرماید:

... فَمَنْ النَّاسُ مِنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي
الدُّنْيَا وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ. (همان: 200)
و از مردم کسی است که می گوید پروردگارا به ما در همین دنیا عطا کن و حال
آن که در آخرت نصیبی برای او نیست.

3. دعا در مرتبه درک تجلی صفاتی: انسان در این مرتبه، از افعال عبور می کند و خدا را
در قالب صفات می بیند. در این مرتبه، خداوند با صفات خود بر انسان تجلی می کند و نور
صفات حق بر انسان می تابد. خدا را از قالب افعالی مثل رزاق و غفار بودن بیرون می آورد
و جمال، جلال، رحمت و... بر او تجلی می نماید.

دوش وقت سحر از قصه نجاتم دادند و اندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند
بی خود از شعشعه پرتو ذاتم کردند باده از جام تجلی صفاتم دادند
(حافظ، 1375: غزل 158)

کسی که از جام باده صفاتی می‌نوشد، چنان مست می‌شود که جز نور صفاتی حق نمی‌بیند، افعال حق در صفات او محو می‌شود و خواسته‌هایش متعلق به افعال خداوند نیست، بلکه نجوای او با صفات حق است. لذا مفاهیم مادی در این مرحله از قاموس زندگی انسانی حذف می‌شوند و آنچه به عنوان سختی وجود دارد، در این مرحله رخت بر می‌بندد. تجلی خداوند با صفاتش مانند نوری است که از شبکه‌های متعدد با رنگ‌های گوناگون بر انسان می‌تابد و او را خیره می‌کند. آنچه می‌بیند، همان نور است و اشیایی که در پرتو نور برای او روشن شده‌اند، اصالتی برایش ندارند؛ بر خلاف آنچه در تجلی افعالی اتفاق می‌افتد که انسان با نور الهی عالم ماده را می‌بیند و خواسته‌های خود را در پرتو آن نور از خدا می‌خواهد:

بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست	بگشای لب که قند فراوانم آرزوست
ای آفتاب حسن برون آدمی ز ابر	کان چهره مشعشع تابانم آرزوست
آن دفع گفتنت که برو شه به خانه نیست	آن ناز و باز و تندی دربانم آرزوست
و الله که شهر بی تو مرا حبس می‌شود	آوارگی و کوه و بیابانم آرزوست

(مولوی، 1375 الف: حرف ف، غزل 441)

در این مسیر سختی‌ها به جان خرید می‌شود؛ اما نه به عنوان اینکه سخت است و آن را می‌پذیرد (چنان که در تجلی افعالی گفته شد)، بلکه رنج سختی مطلوب اوست، یعنی در قاموس لغت انسان در این مرحله چیزی به عنوان سختی و آسانی مطرح نیست. اگر انسان در این مرتبه با خدا گفت‌وگو کند، چنان این دعا لذت‌بخش است که انسان نمی‌تواند از آن دست بکشد. در دعای سحرهای ماه رمضان از قول امام باقر علیه السلام بخشی از گفت‌وگو با خدا در مرحله تجلی صفاتی است؛ آنجا که انسان خدا را با صفاتی می‌خواند، مثل «اللهم اني اسئلك من جمالك باجملة . . . اللهم اني اسئلك من نورك بانوره . . .» (امام سجاده، 1379: 65)

تا مقطعی که صفت تفضیلی به کار می‌رود، انسان در مرحله تجلی صفاتی با خدا

گفت‌وگو می‌کند. قرار گرفتن انسان در مرحله تجلی صفاتی، باعث می‌شود انسان با نوعی آشفستگی و ولّه و مستی همراه باشد. «الهی و الهمنی و لها بذكرک الی بذكرک...».

این مستی و ولّه در او زیاده‌طلبی عاشقانه ایجاد می‌کند: «الهی اقمنی فی اهل ولایتک مقام من رجاء الزیادة من محبتک... الی و اجعلنی من نادیته فاجابک و لا حظته فصعق لجلالک...» (همان: 65)

در این دعا زیاده‌خواهی در محبت، از خدا خواسته می‌شود و نیز از او می‌خواهیم با ندای او به حالت صعق بیفتیم.

امام سجاده علیه السلام در صحیفه سجادیه بارها خواسته‌هایی از خدا می‌خواهد که ارتباط بنده با خدا را در مرحله تجلی صفاتی تبیین می‌کند:

فرغ قلبی لمحبتک و اشغله بذكرک... و هب لی الانس بک و باولیائک و اهل طاعتک. (امام سجاده، 1379: 146)

در جای دیگری می‌فرماید:

و اجعل یقینی افضل الیقین. (همان: 138)
و هب لنا یقینا صادقاً تکفینا به من معونة الطلب... (همان: 197)

روشن است که این خواسته‌ها فراتر از مشاهده حق در تجلی افعالی است. رسیدن به درجه یقین و محبت الهی به انسان کمک می‌کند سیر و سلوک خود را به مرحله صفات الهی برساند و از لذت صفاتی بهره ببرد.

در بعضی از آیات قرآن دعاهایی هست که بر این مرحله تطبیق‌شدنی است، یعنی در آن، خواسته مادی که گویای رابطه افعالی با خدا باشد، مطرح نشده است، مانند:

... وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَأْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتِمِّمْ لَنَا نُورَنَا... (تحریم / 8)

در آن روز خدا پیامبر [خود] و کسانی را که با او ایمان آورده بودند، نورشان از پیشاپیش آنان و سمت راستشان روان است، می‌گویند: پروردگار! نور ما را برای ما کامل گردان.

... وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ.
(نمل / 19)

[سلیمان گفت]... و مرا به رحمت خویش در میان بندگان شایسته‌ات داخل کن.

پیوند انسان با خدا که در این آیات در قالب دعا آمده و بیان‌کننده مرتبه بالاتر از رابطه افعالی است، نیاز به تفسیر ندارد.

لذت چنین گفت‌وگوهایی با خدا وصف‌شدنی نیست. عرفا در بیان این مستی و آشفته‌گی است که از زبان رمز و تمثیل استفاده می‌کنند. الفاظی که در عالم ماده برای انسان شناخته شده است، رمزی به عالم معنی شمرده می‌شود. برای مثال واژه رخ تجلی صفات جمالیه الهی به صفت لطف است.

ای خوب رخ که پرده‌نشینی و بی‌حجاب

ای صد هزار جلوه‌گر و باز در نقاب

با عاقلان بگو که رخ یار ظاهر است

کاوش بس است این همه در جست‌وجوی دوست

(امام خمینی، 1381: 47)

واژه زلف تجلی به صف قهر و مانع است.

سر زلفت به کناری زن و رخسار گشا تا جهان محو شود خرقه کشد سوی فنا
(همان: 43)

در این مرحله، حزن و خوف و اندوه به شادی تبدیل می‌شود، زیرا حزن مربوط به فراز و نشیب یا تکثر ناشی از عالم مادی است و انسانی که از این مرحله عبور کرده است، آثار آن از وجود او محو می‌شود: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَأَخَوْفُ عَلَيْهِمْ وَ لَأَمْحُومُونَ». (یونس / 62)

جامی بنوش و بر در میخانه شاد باش در یاد آن فرشته که توفیق داد باش

گر تیشه‌ها نباشد تا کوه بر کنی فرهاد باش در غم دلدار شاد باش
(امام خمینی، 1381: 129)

مضامین اکثر دعاهای معصومان علیهم‌السلام بیان حالات روحی این مرحله است، اما دعاهایی که در قرآن آمده، بیشتر به مرحله تجلی افعالی اشاره دارد؛ زیرا مخاطب قرآن عموم مردم هستند، لذا تناسب ظاهری با مخاطب لازم است، هر چند (همان‌طور که اشاره شد) مراتب بالاتر هم در قرآن آمده است، لذا دعاهای ائمه علیهم‌السلام ترجمان همان مرحله حالات خواص در قرآن است که بهترین منبع عرفانی تفسیر دعاست.

4. دعا در مرتبه درک تجلی ذاتی: زیباترین جلوه گفت‌وگو با خداوند، رسیدن به مقام تجلی ذاتی و وحدت حقیقی است؛ مرحله‌ای که حتی نور الهی را در تکثر صفات حق نمی‌بیند، بلکه وحدت واقعی را می‌یابد. این مقام همان مرحله فنا در حق است که انسان برای خود هویتی مستقل در برابر حق نمی‌بیند و انقطاع کامل در او شکل می‌گیرد. بعضی از آیات قرآن اشاراتی اجمالی و کلی به این مقام دارند، مانند:

كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَ يَبْقَى وَجْهٌ رَبُّكَ ذُو
الْجَلَالِ وَ الْاِكْرَامِ . (الرحمان: 26 و 27)
هر چه بر [زمین] است فانی شونده است و ذات باشکوه و ارجمند پروردگارت
باقی خواهد ماند.

معنی حقیقی فنا و بقا که با تحلیل عرفانی سازگاری دارد، این است که همه چیز غیر از خداوند بالفعل فانی است و ذات او بقا دارد و انسان اگر این مراتب سلوک را به دست آورد، به مقام فنا رسیده است. این مضمون در این آیه با صراحت بیان شده است:

كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ اِلَّا وَجْهَهُ . (قصص / 88)

بنابراین اگر کسی به این مرتبه از کمال انسانیت رسید، نوع گفت‌وگو و دعاهای او متفاوت از سایر مراتب خواهد بود. در بعضی از دعاهای معصومان محتوای دعا و نوع گفت‌وگو طوری است که فقط بر این مقام تطبیق‌پذیر است، چنان‌که وقتی در مناجات شعبانیه انقطاع کامل را از خدا می‌خواهیم، این درخواست زبینه کسی است که همه مراحل درک تجلیات الهی را پشت‌سر گذاشته باشد و لذت آن را چشیده باشد.

الهي هب لي كمال الانقطاع اليك و انر ابصار
قلوبنا بضياء نظرها اليك حتي تخرق ابصار
القلوب حجب النور فتصل الي معدن العظمة و
تصير ارواحنا معلقة بعز قدسك . . . (مكارم
شیرازی، بی تا: 659)

خدایا انقطاع کاملی به سوی خود به من عنایت کن و دیده‌های دل‌مان را به نور
توجهشان به سوی خود روشن گردان تا دیده‌های دل پرده‌های نور را بشکافد و
به مخزن عظمت برسد و ارواح ما آویخته به عزت قدس تو گردد.

امام سجاده علیه السلام در صحیفه سجادیه هنگام مناجات با خدا عرضه می‌دارد:

اللهم اخلصت بانقطاعي اليك
خدایا من خودم را با انقطاع از هر چه غیر از تو است، برای تو خالص کرده‌ام.

انقطاع واقعی همان مقام انقطاع از همه چیز غیر از ذات الهی است. انسان با رسیدن
به این مقام، به فنا و عدم می‌رسد، لذا سخنی غیر حق نمی‌گوید و تنها از زبان خدا
می‌گوید. پس گفتن او عین اجابت است.

آن دعای شیخ نی چون هر دعاست فانی است و گفت او گفت خداست
چون خدا از خود سؤال و کد کند پس دعای خویش چون رد کند
(مولوی، 1375: ب: 5، د: 2243)

همان‌گونه که در سخنان عارفان اشاره‌های زیادی به این مقام شده، در بعضی اشعار
عرفانی امام خمینی نیز به این حقیقت توجه شده است، مانند:

الا يا ايها الساقى ز مى پر ساز جامم را که از جانم فرو ریزد هوای ننگ و نامم را
از آن مى ریز در جامم که جانم را فنا سازد برون سازد ز هستی هسته نیرنگ و دامم را
از آن مى ده که جانم را ز قید خود رها سازد به خود گیرد زمامم را فرو ریزد مقامم را
از آن مى ده که در خلوتگه رندان بی حرمت به هم کوبد سجودم را به هم ریزد قیامم را
به ساغر ختم کردم این عدم اندر عدم نامه به پیر صومعه بر گو ببین حسن ختامم را
(امام خمینی، 1381: 40)

در همین مرحله است که گاهی خاموشی از دعا اتفاق می‌افتد، اما نه خاموشی از سر
خستگی از گفت‌وگو با معشوق؛ بلکه خاموشی که از سر جذبۀ در معشوق و شوق به او و

محو در لقای او ایجاد می‌شود.

آن دگر قومی شناسم ز اولیاء که دهانشان بسته باشد از دعا
(مولوی، 1375 ب: د 3، ب 1880)

در بعضی از روایات این مضمون وارد شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

من شغله ذکری عن مسألتي اعطيته فوق ما
أعطی السائلین . (محمدی ری شهری، 1379: ح 5681)
کسی که یاد من او را از درخواست کردن باز دارد، بالاتر از آنچه به سائلین داده‌ام،
به او می‌دهم.

اگر معنی ذکر را به همان معنی خاص بگیریم، یعنی یاد واقعی او که غرق شدن در
حقیقت واقعی حق باشد، مضمون این روایات هم خاموشی از دعا به معنی عرفانی خواهد
بود. و در روایت دیگری از حضرت فاطمه علیها السلام نقل شده است:

من اصعد الي الله خالص عبادته اهبط الله
عزوجل له افضل مصلحته . (همان: ح 5688)
هرکس عبادت خالصانه خود را به درگاه خدا ببرد، خداوند بهترین مصلحت او را
برایش می‌فرستد.

نتیجه‌گیری

مفهوم دعا یک مفهوم ثابت نیست، بلکه مراتب متفاوت دارد. جلوه‌های زیبایی شناختی
دعا در این مراتب متفاوت است. دعا در مرتبه درخواست تاجرانه، زیبایی ندارد و
لذت‌بخش هم نیست، اما در مراتب مختلف تجلی الهی (اعم از فعلی، صفتی و ذاتی) زیبا
و لذت‌بخش است. تفسیر دعاهایی که در قرآن آمده با تفسیر تاجرانه از دعا سازگاری
ندارد، لذا باید به تناسب موضوعی که در آیات مطرح شده است، به یکی از مراتب
عرفانی دعا تفسیر شود، تا معنی اجابت هم در آن آیات روشن باشد.

منابع و مأخذ

1. قرآن کریم.
2. سید رضی (گردآورنده)، 1378، *نهج البلاغه*، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ 4.
3. امام سجاد، *صحیفه سجادیه*، 1379، ترجمه فیض الاسلام، تهران، فقیه، چ 5.
4. امام خمینی، سید روح الله، 1381، *دیوان*، تهران، مؤسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چ 35.
5. باربور، ایان، 1362، *علم و دین*، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
6. حافظ، 1375، *دیوان اشعار*، نسخه محمد قزوینی و قاسم غنی، مقدمه پژمان بختیاری، تهران، پیک فرهنگ.
7. طباطبایی، سید محمدحسین، 1417ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، چ 5.
8. طبرسی، فضل بن حسن، 1372، *مجمع البیان*، تهران، ناصرخسرو، چ 3.
9. عطار نیشابوری، فریدالدین، 1380، *تذکره الاولیاء*، تصحیح محمد استعلامی، تهران، زوار، چ 12.
10. محمدی ری شهری، محمد، 1379، *میزان الحکمة*، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم، دارالحدیث، چ 2.
11. مکارم شیرازی، ناصر، 1374، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب اسلامی.
12. _____، بی تا، *مفاتیح نوین*، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، چ 5.
13. مولوی، جلال الدین، 1375 الف، *کلیات شمس*، مقدمه فروزانفر، تهران، جاویدان، چ 12.
14. _____، 1375 ب، *مثنوی*، تصحیح عبدالکریم سروش، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
15. میبدی، رشیدالدین، 1371، *کشف الاسرار و عدة الابرار*، تهران، امیرکبیر، چ 5.